

ادب عربی، سال ۹، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۶

بررسی و نقد آراء دستورنویسان درباره عناصر ساختمانی جمله شرطی در زبان عربی

محمد پاشایی*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

پرویز احمدزاده هوج

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

محمد تاروردی نسب

دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تبریز

(از ص ۱۵۱ تا ۱۶۴)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۱۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۹

چکیده

جمله شرطی به جمله‌ای گفته می‌شود که ادات شرط در صدر آن قرار بگیرد و وقوع آن مشروط باشد. ساختار نحوی شرط در زبان عربی بر پایه دیدگاه‌های مختلف تحلیل شده است ولی دستورنویسان درباره برخی عناصر آن اتفاق نظر ندارند و ماهیت این ساختار از نظر زبان‌شناسی چندان روشن نیست و درباره هسته و وابسته این اسلوب نیز تحقیق اساسی صورت نگرفته است. این پژوهش دیدگاه‌های دستورنویسان را درباره عناصر ساختمانی جمله شرطی بررسی و آن را با روش توصیفی-تحلیلی نقد و ارزیابی کرده است. در مقاله حاضر ساختار شرط، تحلیل و رابطه جمله‌ها (جمله هسته و وابسته) مشخص شده است و سپس نقش نحوی، حالت نما و وجه شرطی فعل تبیین و تفاوت‌های آنهایی که اغلب دستورنویسان یکسان انگاشته‌اند، بیان می‌گردد. همچنین مکرر بودن نقش برخی ساخت‌های پیش‌تاز (ادات شرط+ جمله پیوندی) در این اسلوب اثبات شده است و به عنوان گروه اسمی یا قیدی در نظر گرفته شده‌اند و سپس نقش دو سویه برخی ادات شرط در جمله‌های هسته و وابسته اثبات می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اسلوب شرط، هسته، وابسته، گروه، رابطه جمله.

۱. مقدمه

جملهٔ شرط به جمله‌ای اطلاق می‌شود که وقوع آن مشروط باشد و ادات شرط در صدر آن قرارگیرد. در جملات شرطیه فعل شرط، جواب شرط و ادات شرط سه رکن اساسی را تشکیل می‌دهند، جملهٔ پیرو با نام شرط و قسمت پایه با نام جواب یا جزای شرط نام-گذاری شده است. تاکنون ساختار نحوی شرط در زبان عربی برپایهٔ دیدگاه‌های مختلف زبان‌شناسی تحلیل شده است، اما دستورنویسان هنوز دربارهٔ برخی عناصر اتفاق نظر ندارند؛ از این جهت، ماهیت این ساختار از نظر صوری چندان روشن نیست. دربارهٔ جملهٔ شرطیه در زبان عربی آثاری به چاپ رسیده است که از بین آنها می‌توان این موارد را برشمرد: مینا جیگاره و زهرا فرید در مقالهٔ «آموزش تشخیص انواع جملات شرطیه، فای جزای شرط و معانی آنها» به بررسی جمله‌های شرطیه و ادوات شرط و فا و اذای شرط و شرایط و معانی هریک از این حروف پرداخته‌اند که در نشریهٔ علمی- پژوهشی نوآوری‌های آموزشی (۱۳۹۳) چاپ شده است. امیرحسین رسول‌نیا و مریم آقاجانی در مقالهٔ «طبقه‌بندی جمله‌های شرطی زبان عربی در بازتابی از آیات قرآن کریم» (۱۳۹۲) می‌کوشند تا جملات شرطی قرآن کریم را طبقه‌بندی کنند. در این مقاله جملات شرطی قرآن کریم از دو منظر احتمال وقوع و ساختار بررسی شده‌اند. یکی از مهم‌ترین پژوهش‌ها در زمینهٔ جملهٔ شرطیه، کتاب *الجملة الشرطية عند النحاة العرب* (۱۴۰۱) از ابواوس ابراهیم الشمسان است. وی در این کتاب نظر نحویان را گردآوری و به طور گذرا بررسی کرده، ولی به بررسی و نقد عناصر ساختمانی جملهٔ شرطی نپرداخته است. الشمسان از منظر بلاغی ادات شرط را نیز در این کتاب بررسی کرده است.

بر این اساس ضروری می‌نماید دیدگاه‌های دستورنویسان دربارهٔ عناصر ساختمانی اسلوب شرط بررسی شود. نگارندگان مقاله بر آن‌اند تا دیدگاه‌های دستورنویسان را دربارهٔ عناصر ساختمانی اسلوب شرطی نقد کنند و نقاط قوت و ضعف آنها را تا حد امکان با ارایهٔ دلیل مشخص سازند. ابتدا جمله‌های نمونه‌ای که به عنوان مثال‌های ساختار شرط در کتب نحو آمده‌اند، انتخاب و قاعده‌های سازه‌ای را براساس آنها معرفی می‌کنیم. سپس آرای بعضی نحویان را دربارهٔ عناصر مختلف اسلوب شرط به تفکیک ادات شرط، جملهٔ شرط و جملهٔ جزای شرط نقل می‌کنیم و در نهایت با بررسی آرا مطابق اصول زبان‌شناسی آنها را ارزیابی می‌کنیم.

۲. قاعده‌های سازه‌ای

ساخت جمله در هر زبانی تابع قواعد خاصی است که به «قواعد ساخت سازه‌ای» موسوم است؛ زبان عربی هم از این قاعده مستثنا نیست. می‌توان گفت آشنایی دقیق با هر زبانی مستلزم تحلیل قاعده‌های ساختی جملات آن زبان است. به طور کلی، هر جمله ابتدا به دو سازه عمده گروه اسمی (نهاد) و گروه فعلی (گزاره) تجزیه می‌شود و سپس هر یک از این سازه‌ها خود به گروه‌های کوچک‌تری بسط می‌یابند (دبیر مقدم، ۱۳۸۷: ۷۷)، اما همه جملات از نظر نحوی در یک جایگاه نیستند؛ بعضی جمله‌ها مستقل هستند و برخی دیگر وابسته. توانایی تشخیص ساخت جمله‌های زبان اغلب در گرو توانایی تشخیص الگوهای یکسانی است که در جمله‌های به ظاهر متفاوت مشاهده می‌شود (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴: ۲۵). برای تحلیل قاعده‌های سازه‌ای جمله شرطی در زبان عربی، آن را در دو گروه جمله‌های مرکب شرطی و جمله‌های مشتق شرطی طبقه‌بندی می‌کنیم.

۲-۱. جمله مرکب شرطی

الگوی ساختمانی جمله مرکب شرطی چنین است: ادات شرط (نقش نما) + جمله شرط پیرو + جمله پایه

ان یجتهد علی ینجح

انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم

الگوی یادشده نشان می‌دهد، اسلوب شرط از دو جمله تشکیل می‌شود که یکی وابسته و دیگری هسته است و جمله وابسته، نقش نحوی قید شرط (*Adverbial clause*) را دارد. در جمله اول «یجتهد علی» وابسته و «ینجح» هسته و در جمله دوم «عصیت ربی» وابسته و «اخاف عذاب یوم عظیم» هسته محسوب می‌شود. جمله هسته هم به طور طبیعی دارای نقش نحوی نیست و این مورد در همه زبان‌ها صادق است. هسته مرکزی درحقیقت سنگ‌بنا و تنها عنصر مستقل جمله تلقی می‌شود و دیگر عناصر جمله باید نسبت به آن نقش خود را تعیین کنند؛ بنابراین، نمی‌توان گفت هسته مرکزی نقشی دارد (نجفی، ۱۳۷۸: ۱۱۴).

۲-۲. جمله مشتق شرطی

الگوهای ساختمانی جمله‌های مشتق شرطی بدین قرار است:

الف. گروه اسمی یا قیدی (ادات شرط + جمله انضمامی) + گزاره

بر پایه الگوی ساختمانی جمله مشتق نوع «الف» اسلوب شرط یک جمله مستقل است و جمله وابسته مستقیم در درون خود ندارد که جمله مرکب لحاظ شود، اما یکی از وابسته‌های جمله یادشده، یعنی ادات شرط، جمله پیوندی (*relative clause*) به همراه دارد که در واقع وابسته وابسته (*complement of noun*) است که در کل، گروه اسمی یا قیدی محسوب می‌شود و جایگاهی نحوی را در ساختمان جمله اشغال می‌کند. این نوع جمله‌ها را جمله مشتق نام نهاده‌ایم (افراشی، ۱۳۹۱: ۱۱۵). تفاوت این جملات با جملات مرکب در این است که جمله شرط، متمم فعل مرکزی (جمله جزا) نیست، بلکه مکمل (صله) ادات است.

من یجتهد ینجح

من طلب العلی سهر الیالی

ما تنفق ینفک

اذا انت اکرمت الکریم ملکنه

در مثال‌های فوق جملات مشخص شده وابسته به ادات شرط و مکمل آنها هستند و ادات شرط به نوبه خود به جزای شرط وابسته هستند؛ به بیانی دیگر، جملات تعیین شده وابسته وابسته هستند و برای وضوح، روشنگری و توضیح ادات شرط آمده‌اند.

ب: گروه اسمی یا قیدی (ادات شرط + جمله انضمامی) + جمله مستقل دارای ضمیر عائد به گروه اسمی یا قیدی مبتداسازی شده:

«... من یضلل الله فما له من هاد * و من ینهد الله فما له من مضل...» (الزمر: ۳۶-۳۷)

اسلوب شرط بر پایه الگوی ساختمانی جمله شرطی مشتق نوع «ب»، گروه اسمی یا قیدی مبتداسازی شده‌ای را به همراه دارد و جمله مستقل دارای ضمیر عائد به این گروه، بعد از آن آمده است. این جملات نیز جمله مشتق به حساب می‌آیند؛ زیرا ادات شرط با جمله پیوندی، مجموعاً با یک ضمیر در درون جمله جزا، نقش واحدی دارند و برای برجسته‌سازی از جایگاه اصلی خود با ضمیرگذاری به ابتدای جمله حرکت کرده‌اند که زبان‌شناسان از آن به مبتداسازی (*Topicalization*) تعبیر کرده‌اند.

مبتداسازی عبارت است از انتقال سازه از جایگاه اصلی خود به ابتدای جمله که این کار برای تاکید بر مفهوم سازه‌ای صورت می‌پذیرد (غلامعلی‌زاده، ۱۳۷۴: ۲۰۶). در این فرآیند عنصری از جایگاه اولیه خود به آغاز جمله حرکت داده می‌شود و در جایگاه اولیه آن ضمیری هم‌مرجع با آن قرار می‌گیرد (دبیرمقدم، ۱۳۶۹: ۴۰). در جمله‌های فوق

سازه‌هایی که زیر آنها خط کشیده شده است، به آغاز جمله انتقال داده شده‌اند و ضمیری هم‌مرجع در جایگاه اولیة آنها قرار گرفته است.

۳. اعراب و نقش نحوی جزای شرط

جمله جزای شرط جمله‌ای است که منظور اصلی گوینده را دربردارد و وقوع آن به جمله دیگری منوط و وابسته است که «فعل شرط» نامیده می‌شود. درباره اعراب و نقش نحوی جزای شرط دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است که آنها را بررسی و نقد می‌کنیم:

۱. جمله جزای شرط غیرجازم محلی از اعراب ندارد (السیوطی، د.ت: ۲۵-۲۶ و یاقوت، ۱۴۱۷: ۱۰۶۸).

۲. جمله جزای شرط (جازم و غیرجازم) به هیچ‌وجه اعراب محلی ندارد؛ زیرا این جمله قابل تاویل به مفرد نیست تا اعراب محلی داشته باشد و به عبارت دقیق‌تر، جمله جزاء شرط را نمی‌توان تنها جانشین فعل مضارع دانست و به دیگر اجزای جمله بی‌اعتنا بود (حسن، د.ت: ۴۵۷) به همین جهت، جزاء شرط همواره جمله در نظر گرفته می‌شود؛ خواه مقترن به اذای فجائیه و فاء باشد، خواه نباشد.

۳. جمله جزاء شرط جازم اگر مقترن به فاء و اذای فجائیه نباشد، اعراب محلی ندارد؛ اما فعل آن لفظاً یا محلاً مجزوم است (ابن هشام، ۱۴۱۱: ۴۴۰-۴۷۲؛ یاقوت، ۱۴۱۷: ۵۳۰؛ حسن، د.ت: ۴۵۶؛ قباوه، ۱۴۰۹: ۱۵۰). براساس این نظریه کل جمله، جزاء در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه فقط فعل را جزاء شرط به حساب می‌آورند.

۴. جمله جزای شرط جازم اگر مقترن به فاء و اذای فجائیه باشد، اعراب محلی دارد (ابن هشام، ۱۴۱۱: ۴۷۳/۲؛ حسن، د.ت: ۴۵۶؛ یاقوت، ۱۴۱۷: ۱۰۵۶ و الراجحی، ۱۴۲۰: ۳۴۳). عبده الراجحی در *التطبیق النحوی* می‌افزاید: نحوشناسان این جمله را در محل جزم می‌دانند؛ چون فعل مجزومی را می‌توان بدان عطف کرد (۱۴۲۰: ۳۴۴)؛ مانند آن تصادق علیاً فهو مخلص و یقم بواجبه. فخرالدین قباوه در *اعراب الجمل* توضیح می‌دهد که وقتی جمله جزاء شرط مقترن به فاء و اذای فجائیه باشد، به فعل مضارع تاویل می‌شود؛ مثال:

فمن يعط في الدنيا، قربنا كمثلهما فذلک في عیش الحیاء، رشید

جمله «ذلک رشید» به فعل مضارع «یرشد» تاویل می‌شود، پس مجزوم می‌شود و جمله‌ای که در این جایگاه قرار گرفته، در محل جزم است (قباوه، ۱۴۰۹: ۱۳۶).

۵. جمله جزای شرط ممکن است به تنهایی خبر باشد مانند «ما تدّخره ینفعک» (بوخود، ۱۴۰۸: ۶۴)؛ البته مولف *اعراب الجمل*، فخرالدین قباوه، بر آن است که جمله جزای شرط نمی‌تواند خبر ادات شرط باشد؛ چراکه این جمله یا مقترن به فاء و اذا فجائیه است و محلاً مجزوم است، پس چگونه می‌تواند خبر باشد و در آن واحد دو اعراب محلی داشته باشد؛ جزم به اعتبار اینکه جزاء شرط است و رفع به اعتبار اینکه خبر است و یا مقترن به فاء و اذا فجائیه نیست که در این صورت محلی از اعراب ندارد؛ بنابراین، نمی‌تواند محلاً مرفوع و خبر باشد (۱۴۰۹: ۱۵۰).

۶. فعل جزای شرط ممکن است اعراب محلی داشته باشد (عمر، ۱۴۱۴ق:ص ۴۱۹)؛ البته به شرطی که مقترن به فاء و اذا نباشد، تا جزاء شرط مفرد در نظر گرفته شود، نه جمله.

تحلیل و نقد دیدگاه‌های مختلف درباره اعراب و نقش نحوی جزای شرط در ساختار اسلوب شرط

چنان‌که آرای نقل‌شده به وضوح نشان می‌دهد، اختلاف نظر درباره اعراب محلی جزاء، به نبود معیار واحد در اظهارنظرها مربوط است؛ از این رو، ناچاریم ابتدا معیارها را مشخص سازیم تا بتوانیم درباره صحت و سقم آنها قضاوت کنیم. اولین محور اختلاف این است که اعراب محلی برای فعل جزاء است یا برای جمله جزاء و یا هر دو. از دیدگاه‌های مطرح‌شده چنین برمی‌آید که اگر برای فعل، اعراب محلی قائل باشیم و جزاء شرط را مفرد تلقی کنیم؛ یعنی آنجا که جزاء مقترن به فاء و اذا فجائیه نیست، اختلاف نظر هم وجود ندارد و در صورتی که فعل جزاء مضارع نباشد، در محل جزم خواهد بود. در این صورت اگر جمله جزاء را به عنوان جانشین اسم در نظر بگیریم و منظورمان از اعراب دقیقاً همان نقش‌های نحوی باشد که اسم می‌تواند در جمله داشته باشد، متناسب با نقشی که برای آن قائل می‌شویم، اعراب در نظر خواهیم گرفت؛ مثلاً اگر آن را خبر به شمار آوریم، اعراب آن را محلاً مرفوع خواهیم دانست، اما وقتی اعراب محلی برای جمله جزاء در نظر گرفته می‌شود؛ مثلاً آنجا که مقترن به فاء و اذا فجائیه است، جمله جزاء را به مفرد تأویل و جانشین فعل مضارع در نظر می‌گیرند و منظورشان از اعراب، تنها وجه فعل (*mood*) است، نه نقش نحوی. هرچند برخی معتقدند که جمله جزاء شرط در این صورت مطلقاً اعراب محلی ندارد و استدلالشان این است که این جمله قابل تأویل به مفرد نیست تا اعراب محلی داشته باشد و به عبارت دقیق‌تر، معتقدند که جمله جزاء شرط را نمی‌توان تنها جانشین فعل مضارع دانست و به دیگر اجزاء جمله بی‌اعتنا بود،

اما اغلب بر این باورند که جملهٔ جزاء شرط در این صورت اعراب محلی دارد و می‌توان آن را جانشین فعل مضارع به حساب آورد. بعضی نیز از هر دو جنبه، اعراب جملهٔ جزاء را بررسی می‌کنند، آرای عباس حسن، مؤلف *النحو الوافی* را می‌توان دقیق‌ترین آرای ارائه شده دانست، اما در این باب چند پرسش قابل طرح است:

الف. آیا می‌توان، جزاء شرط را مفرد دانست، نه جمله؟

ب. آیا می‌توان برای جزاء شرط نقش نحوی قائل شد یا نه؟

ج. آیا می‌توان برای فعل یا جملهٔ جزاء اعراب محلی جزم در نظر گرفت؟

پاسخ سؤال نخست روشن است؛ زیرا جزاء شرط همواره جمله است و جمله را نمی‌توان مفرد به شمار آورد، هرچند جمله تنها از یک کلمه (فعل) ساخته شده باشد؛ بنابراین دستورنویسانی که در اظهارنظرهای خود، این معیار را لحاظ نکرده‌اند، آرائشان پذیرفتنی نیست.

پاسخ سؤال دوم نیز براساس معیارهای زبان‌شناسی منفی است؛ به جهت آنکه جزاء شرط، جملهٔ پایه است و هستهٔ مرکزی جملهٔ مرکب شرطی محسوب می‌شود و جملهٔ شرط، متمم آن است؛ پس نمی‌تواند نقش نحوی داشته باشد. از این رهگذر، نظر کسانی که مطابق دستور سنتی آن را گاه به تنهایی و گاه همراه با جملهٔ وابسته شرط، خبر ادات شرط دانسته‌اند، مردود است. ایراد دیگری که به برخی تحلیل‌گران سنتی وارد است، این است که وقتی آنها همهٔ ادوات شرط را وابستهٔ جملهٔ پیوندی شرط تلقی می‌کنند، جملهٔ جزاء خودبه‌خود از تحلیل آنها حذف می‌شود و نمی‌توانند برای آن جایگاه نحوی پیدا کنند؛ بنابراین، به ذکر این نکته اکتفا می‌کنند که جزاء شرط از نظر معنایی متمم جملهٔ شرط است و این یعنی تبیین نکردن رابطهٔ نحوی هسته و وابسته که به نظر می‌رسد این تحلیل فاقد ارزش منطقی و علمی باشد.

اما پاسخ سؤال سوم این است که در نظر گرفتن اعراب محلی جزم برای فعل یا جملهٔ جزاء، اندکی دشوار است؛ بدان جهت که انواع کلمه از دیرباز در زبان عربی بر سه نوع حرف، اسم و فعل تقسیم شده است و نحویان برای هر یک حالت اعرابی خاص قائل شده‌اند. از سوی دیگر، حرف همواره مبنی است؛ یعنی حالت اعرابی ندارد. این سخن را بر پایهٔ دانش زبان‌شناسی چنین می‌توان تبیین کرد: حرف نقش نحوی بر عهده نمی‌گیرد، بلکه نقش‌نماست. اسم نیز دارای سه حالت است: رفع و نصب و جرّ. همچنین برای اسم‌هایی که حرکات پایانی تغییرناپذیری دارند، اعراب محلی تعریف شده است. برخی

جملات و شبه جملات نیز که جایگاه اسم را در جمله اشغال می کنند، اعراب محلی بدانها نسبت داده شده است. فعل مضارع نیز دارای سه حالت اعرابی رفع، نصب و جزم است، اما از آنجا که فعل تنها در یک جایگاه به کار می رود، تعریف حالت اعرابی برای آن، باید متفاوت از اسم باشد؛ به عبارت روشن تر، نقش نحوی فعل هرگز تغییر نمی کند. به همین دلیل، نمی توان اعراب داشتن فعل را به معنای قبول نقش های مختلف نحوی از طرف فعل تلقی کرد، بلکه اعراب فعل دلالت بر وجه فعل دارد و چون فعل ماضی و امر را مبنی به حساب آورده اند، اگر بخواهیم مطابق دستور سنتی عمل کنیم و برای فعل ماضی و امر نیز وجهی قائل شویم، باید اعراب آنها را محلی بدانیم. با این حال، بر پایه معیارهای زبان شناسی، باید از دستور سنتی سرپیچی کنیم و بگوییم اعراب محلی برای فعل معنا ندارد؛ زیرا ما براساس کاربرد اهل زبان قضاوت می کنیم و چون اهل زبان، کاربرد فعل خاص را در این ساختار الزامی نمی بینند، پس حق نداریم وجه خاصی را به عنوان قاعده زبانی خلق کنیم. بر این اساس، رفتار نحوی جمله در این جایگاه روشن است و نمی توان بر آن اعراب وجه نما قائل شد و جانشین فعل مضارع دانست.

۴. اعراب و نقش نحوی وابسته ها

جملاتی که بعد از ادوات شرط اعم از جازم و غیر جازم قرار می گیرد، وابسته هستند و نقش نحوی این جملات به اعتبار جمله پایه تعیین می شود. درباره اعراب و نقش نحوی وابسته ها آرای مختلفی ارائه شده است که به بررسی و نقد مهم ترین آنها می پردازیم:

۱. جمله شرطی که بعد از حروف غیر عامل قرار دارد، محلی از اعراب ندارد (السامرائی، ۱۴۲۷: ۱۹۴).

۲. جمله شرطی که بعد از حروف عامل قرار دارد، ممکن است محلی از اعراب داشته باشد (السیوطی، د.ت: ۴۵/۲).

۳. جمله شرطی که بعد از ادوات شرط غیر ظرفیه قرار دارد، محلی از اعراب ندارد، اما فعل این جمله ممکن است محلی از اعراب داشته باشد (همان: ۱۷ و قباوه، ۱۴۰۹: ۴۴).

۴. جمله شرطی که بعد از ادوات شرط ظرفیه قرار دارد، محلی از اعراب دارد؛ چراکه مضاف الیه است (قباوه، ۱۴۰۹: ۴۴).

۵. فعل شرط ممکن است محلی از اعراب داشته باشد (عمر، ۱۴۱۴: ۱۹).

۶. فعل شرط لفظاً یا محلاً مجزوم است و در صورتی که جمله شرط به تنهایی خبر واقع شود یا بعد از «اذا» قرار گیرد، جمله شرط اعراب محلی دارد (حسن، د.ت: ۴۴۵).

جمله شرط نمی‌تواند خبر باشد؛ به جهت اینکه مانند جمله صله متمم اسم شرط است (قباوه، ۱۴۰۹: ۱۵۱).

نقد دیدگاه‌های مختلف درباره اعراب و نقش نحوی وابسته‌ها

همان طور که آرای نقل شده نشان می‌دهد، منظور از اعراب محلی برای جمله شرط، متفاوت از اعراب محلی برای جمله جزا است و اغلب دست‌نویسان اعراب را در این جا به مفهوم نقش نحوی دانسته‌اند، نه وجه فعل، زیرا نحو‌شناسان عنصر شرط را فعل مضارع یا جانشین آن لحاظ می‌کنند و در صورتی که فعل مضارع نباشد و بعد از ادات شرط جازم قرار گرفته باشد، اعراب محلی جزم را برای فعل (عنصر هسته جمله شرط) در نظر می‌گیرند و اگر جمله یکی از نقش‌های معروف در نحو سنتی (خبر، مضاف‌الیه و...) را داشته باشد، اعراب محلی رفع و جر را بدان نسبت می‌دهند. این دست‌نویسان در تحلیل‌های خود همواره دچار تناقض گویی می‌شوند، به جهت آن که وقتی جمله شرط را بعد از حروف شرط می‌بینند، نمی‌توانند برایش جایگاه نحوی پیدا کنند چون نقش نحوی شناخته شده‌ای در نحو سنتی بدین منظور لحاظ نشده است و ناچار می‌گویند جمله شرط بعد از حروف غیرعامل، اعراب (نقش نحوی) ندارد و کسانی که گفته‌اند، جمله شرط بعد از حروف عامل در محل جزم است، دست‌نویسانی بوده‌اند که جایگاه فعل و جمله را یکی انگاشته‌اند و اعراب فعل (حالت نمای وجه) را به جمله نسبت داده‌اند. بر این اساس، باید برای روشن شدن مسئله، به سوالات زیر پاسخ دهیم:

الف: آیا عنصر شرط، فعل مضارع یا جانشین آن است یا جمله است؟

ب: آیا می‌توان برای فعل شرط و جمله شرط اعراب در نظر گرفت؟ آیا اعراب فعل شرط با جمله شرط می‌تواند یکی باشد؟

پاسخ سؤال اول این است که عنصر شرط همواره جمله یا گروه اسمی و قیدی است، نه فعل مضارع یا جانشین آن. چون اگر ادات حرف (عامل/غیرعامل) باشد، عنصر شرط، جمله است و نسبت به جزاء شرط وابسته شمرده می‌شود و در واقع نقش نحوی متمم شرطی دارد که نحو سنتی آن را نمی‌شناسد. بنابراین جای تعجب نیست که علمای نحو سنتی، مطابق روش خودشان برای آن جمله اعراب محلی قائل باشند و اگر ادات اسم یا ظرف باشد، با جمله انضمامی تشکیل گروه اسمی یا قیدی می‌دهد و یکی از عناصر جمله جزاء شمرده می‌شود. در این حالت، جمله انضمامی (شرط نزد نحو‌شناسان)، به تنهایی متمم اسم یا ظرف است و با ادات تشکیل گروه می‌دهد که آن گروه، متمم فعل

مرکزی (جمله هسته، جزاء) است؛ بنابراین، همواره دارای نقش نحوی است. در این حالت، برای گروه اعرابی در نظر نمی‌گیرند و بحث بیشتر در بخش ادات خواهد آمد. بر این پایه پاسخ سوالات دوم و سوم روشن است زیرا چنانچه منظور از اعراب فعل، وجه کاربردی باشد، فقط فعل مضارع در این جایگاه مجزوم می‌شود و دیگر فعل‌ها حالت‌نما ندارد. ما هم مطابق کاربرد اهل زبان برای فعل مضارع اعراب قائل هستیم و اگر فعل دیگری در این جایگاه به کار برده شود، اعرابش محلی خواهد بود چون این محل، بر خلاف آنچه قدما پنداشته‌اند، از نظر اهل زبان مختص یک فعل خاص (فعل مضارع) نیست. برای جمله شرط هم نمی‌توان اعراب محلی در نظر گرفت اما همواره نقش نحوی دارد و ما نقش نحوی را با اعراب یکی نمی‌دانیم و معتقد نیستیم که هر نقش نحوی الزاماً حالت‌نما (اعراب) دارد، خصوصاً جمله. اعراب فعل شرط هم نمی‌تواند با جمله شرط یکی باشد؛ چراکه منظور از اعراب فعل، وجه فعل است و منظور از اعراب جمله، حالت‌نمای نقش نحوی است.

۵. اعراب و نقش نحوی ادات

نحویان همه اسمای شرط، جز «ای» را مبنی دانسته‌اند و براساس نقش نحوی حروف در جمله، اعراب محلی برای این ادوات قائل شده‌اند؛ بدین ترتیب که اگر در جایگاه فاعل، نائب فاعل و مبتدا قرار گرفته باشند، اعراب آنها را محلاً مرفوع دانسته‌اند و اگر در جایگاه مفعول فیه، مفعول به، مفعول مطلق، حال و خبر افعال ناقصه قرار گرفته باشند، اعراب آنها را محلاً منصوب به حساب آورده‌اند و اگر بعد از حروف جرّ یا مضاف‌الیه واقع شده باشند، اعراب آنها را محلاً مجرور شمرده‌اند؛ از این رو، می‌توان ادعا کرد که اعراب (حالت) و نقش نحوی کلمات در نظر پیشینیان یکسان بوده است که در نقد دیدگاه‌ها اشاره‌ای کوتاه بدان خواهیم کرد. تا اینجا اختلاف نظری میان نحویان دیده نمی‌شود، اختلاف نظر زمانی پیش می‌آید که بخواهیم مشخص کنیم ادوات شرط در جمله‌های نمونه ۱ تا ۴ به کدام جمله تعلق دارد:

۱. من یجتهد ینجح

۲. ما تدخره ینفعک

۳. متی تذهب الی البرّ تنشط

۴. ان یجتهد علی ینجح

۵. اذا انت اكرمت الكرم ملكته

عباس حسن معتقد است همه اسماء شرط، جز «اذا»، نقش نحوی در جمله شرط دارند، اما «اذا» متعلق به جزاء شرط است (د.ت: ۴۳۹/۴؛ الراجحي، ۱۴۲۰: ۷۳-۷۱). اما محمود سلیمان یاقوت بعضی از اسماء شرط را متعلق به جمله شرط می‌داند و بعضی دیگر (اسم زمان و مکان) را متعلق به جزاء شرط (ر.ک: یاقوت، ۱۴۱۷: ۵۲۰). علی بهاء‌الدین بوخودود نیز با این نظر موافق است. (ر.ک: بوخودود، ۱۴۰۸: ۶۵). بعضی از دستورنویسان هم در این باره به طور صریح و دقیق اظهار نظر نکرده‌اند، حازم‌علی کمال‌الدین (د.ت: ۱۶۰-۱۵۶) و احمد مختار عمر و همکاران (۱۴۱۴: ۴۱۹-۴۱۷) با این روش به تبیین وظایف نحوی ادات شرط پرداخته‌اند.

نقد دیدگاه‌ها درباره اعراب و نقش نحوی ادات شرط

در اینکه همه ادوات شرط نقش نحوی ندارند، نمی‌توان تردید کرد؛ به جهت اینکه بعضی از آنها، بلکه مهم‌ترین آنها، حروف هستند. بدیهی است که حروف خود نقش نحوی ندارند، بلکه نقش‌نمای کلمات یا جملات هستند، اما سخن بر سر این است که ادوات مشهور به اسماء و ظروف شرط، متعلق به جمله انضمامی (بند متمم اسم یا ظرف) هستند یا متعلق به جمله جزاء شرط و یا اینکه به علت وضعیت خاص در هر دو جمله می‌توانند نقش نحوی ایفا کنند. جمله «من یجتهد ینجح» را در نظر می‌گیریم؛ نحو سنتی درباره این جمله تحلیل‌های متفاوتی دارد:

۱. من (مبتدا)، یجتهد (جمله شرط و خبر) ینجح (جزاء شرط)، نقش نحوی و رابطه جزاء با ادات و جمله شرط مشخص نشده است؛

۲. من (مبتدا)، یجتهد و ینجح (فعل شرط و جزاء شرط مجموعاً خبر برای من)؛

۳. من (مبتدا)، یجتهد (فعل شرط)، ینجح (جزاء شرط و خبر)، در این تحلیل برخلاف تحلیل نخست، نقش نحوی جمله شرط مشخص نیست.

چنان‌که مشاهده می‌شود، نحو سنتی در تحلیل این جمله دچار مشکل شده است؛ چون نحویان این دو جمله را غالباً از نظر معنایی به هم مرتبط دانسته‌اند و از نظر ساختار گویی دو جمله مستقل‌اند که رابطه معنایی، آنها را در کنار یکدیگر نشانده است، اما اگر نظر بعضی نحویان را که کارکرد نحوی جمله شرط را در اینجا همانند رفتار نحوی جمله صله می‌دانند، بپذیریم، دچار مشکل نخواهیم شد. در آن صورت مطابق دستور سنتی، «من» مبتدا و جمله شرط، متمم مبتدا و جمله جزاء، خبر مبتدا خواهد

بود. این تحلیل مطابق دستور سنتی قابل قبول است، اما بر پایه زبان‌شناسی می‌توان تحلیل دقیق‌تری را از این جمله ارائه کرد؛ بدین ترتیب که برای «من» نقش دوگانه (ر.ک: نجفی، ۱۳۷۳: ۱۰۱) قائل شویم؛ یعنی «من» را هم در جمله درونه‌ای و هم در جمله هسته دارای نقش بدانیم. بر این پایه، «من» هم فاعل جمله پیوندی است (*Relative clause*) و هم فاعل جمله هسته (*main clause*). بدیهی است جمله جزاء مطابق این تحلیل به علت هسته‌بودن نقش نحوی نخواهد داشت، اما جمله پیوندی به عنوان جمله درونه‌ای متمم فاعل هم به شمار خواهد رفت و بر روی هم، گروه اسمی نیز لحاظ خواهد شد؛ در این صورت ادات که نقش دو سویه دارند، اگر نقش نحوی متفاوت ایفا کنند؛ مثلاً در یکی فاعل و در دیگری مفعول باشند (ر.ک: صفوی، ۱۳۸۰: ۱۴۹)، مطابق نقش نحوی جمله پیوندی، حالت نما می‌گیرند.

اینک، جمله «ان یجتهد علی ینجح» را نیز بررسی می‌کنیم؛ در میان دستوریان درباره تحلیل این نمونه در نحو سنتی اتفاق نظر وجود دارد:

ان (حرف شرط)، یجتهد (فعل شرط)، علی (فاعل فعل شرط) و ینجح (جزاء شرط)؛ آن‌گونه که تحلیل نشان می‌دهد، این دو جمله گویی دو جمله مستقل‌اند که از یک طرف حرف شرط (ان) و از سوی دیگر، رابطه معنایی، آنها را به هم پیوند می‌دهد؛ جمله نخست، از نظر معنایی غیرمستقل است و برای افاده معنی به جمله جزاء نیاز دارد (السامرائی، ۱۴۲۷: ۱۴۷)، اما اینکه کدام هسته و کدام وابسته است، در تحلیل مشخص نشده است. ضمن اینکه نقش نحوی وابسته نیز معلوم نیست. در تحلیل زبان‌شناسی جمله نخستین (شرط)، متمم شرطی جمله جزاء به حساب می‌آید (*Subordinate clause*) و جمله جزاء، جمله هسته است که نمی‌تواند نقش نحوی داشته باشد؛ از این رو، این جمله، جمله مرکب شناخته می‌شود.

۶. نتیجه

- بعضی از ساخت‌های الگوی شرط در زبان عربی (ادات شرط و جمله شرط) همانند الگوی موصول و صله گروه اسمی تشکیل می‌دهند؛ از این رو، یا با جمله جزاء شرط جمله مشتق می‌سازند و یا این گروه اسمی، معرف ضمیری هم نقش است که در جمله مستقل جزا وجود دارد و در واقع نقش مکرر محسوب می‌شود.

- بعضی از ساخت‌های الگوی شرط در زبان عربی (ادات شرط و جمله شرط) جمله پیرو به شمار می‌روند و با جمله جزای شرط جمله مرکب تشکیل می‌دهند. در این صورت جمله شرط پیرو، نقش قیدی دارد و جمله جزای شرط جمله پایه محسوب می‌شود.
- از آنجا که پذیرفتن اعراب (حالت‌نما، نقش‌نما) از مختصات کلمات است، برای هیچ‌یک از جملات پیرو (بند متمم فعل، بند متمم اسم و ...) که نقش‌های مختلف نحوی را در جمله‌های مرکب، مشتق و پیچیده ایفا می‌کنند، حالت‌نما (اعراب) در نظر گرفته نمی‌شود؛ البته کلمات هم که همواره دارای نقش نحوی هستند، الزاماً در همه موارد حالت‌نما ندارند؛ یعنی ممکن است در بعضی موارد حالت‌نما، حتی در کلمات هم ظاهر نشود.
- حالت‌نماهای فعل، وجه فعل و حالت‌نماهای کلمات دیگر، نقش نحوی را نشان می‌دهند.
- ادات ظرفیه با جمله انضمامی (بند متمم) غالباً گروه قیدی تشکیل می‌دهند که قید مکان یا قید زمان جمله مستقل هستند، هرچند این جملات با جملات شرطی ساختاری مشابه دارند و فعل مضارع را در حالت جزم، می‌توان در آنها مشاهده کرد.
- جمله شرط در صورتی که بند متمم فعل باشد، متمم قیدی شرط برای جمله جزاء (جمله پایه) است، وگرنه مانند جمله صله، متمم اسم است و با ادات شرط، گروه اسمی تشکیل می‌دهد.
- نقش نحوی اسماء شرط غالباً دوسویه است؛ یعنی هم در بند موصولی دارای نقش هستند و هم در جمله پایه.
- برخی ساخت‌های اسلوب شرط، در واقع مبتداسازی از طریق ضمیرگذاری است؛ در این نوع جملات گروه اسمی پیشتاز، معرف ضمیری است که در جمله مستقل بعد از آن وجود دارد و در واقع با آن دارای یک نقش نحوی است.
- جمله جزاء شرط یا هسته مرکزی جمله مرکب، مشتق و پیچیده است و یا جمله مستقلی است که جمله شرط (گروه اسمی پیشتاز) معرف یکی از اجزای آن است (با یکی از اجزای آن هم‌نقش است)؛ از این رو، نمی‌تواند نقش نحوی داشته باشد.

منابع

- ابن هشام، ابو محمد عبدالله، معنی الادیب عن کتاب الاعراب، تحقیق محمدحیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۱۱.
- افراشی، آزیتا، ساخت زبان فارسی، تهران، سمت، ۱۳۹۱.
- بوخودود، بهاء‌الدین علی، المدخل النحوی، بیروت، المؤسسة الجامعية للدراسات و النشر و التوزیع، ۱۴۰۸.
- جیگاره، مینا و زهرا فرید، «آموزش تشخیص انواع جملات شرطیه، فای جزای شرط و معانی آنها»، نوآوری‌های آموزشی، سال سیزدهم، ش ۴۹، بهار ۱۳۹۳، صص ۱۲۵-۱۳۵.
- حسن، عباس، النحو الوافی، القاهرة، دایرةالمعارف، د.ت.
- دبیرمقدم، محمد، «پیرامون «را» در زبان فارسی»، زبان‌شناسی، سال هفت، ش ۱، ۱۳۶۹، صص ۲-۲۶.
- الراجحی، عبده، التطبيق النحوی، الاسکندریة، دارالمعرفة الجامعية، ۱۴۲۰.
- رسول‌نیا، امیرحسین و مریم آقاجانی، «طبقه‌بندی جمله‌های شرطی در زبان عربی در بازتابی از آیات قرآن کریم»، لسان مبین، سال چهارم، دوره جدید، ش ۱۲، صص ۸۸-۱۰۶، ۱۳۹۲.
- السامرائی، فاضل صالح، الجملة العربية تالیفها و اقسامها، اردن، عمان، دارالفکر، ۱۴۲۷.
- السیوطی، جلال‌الدین، الاشباه و النظائر فی النحو، تحقیق غازی مختار، مطبوعات مجمع اللغة العربية بدمشق، د.ت.
- الشمسان، ابواوس ابراهیم، الجملة الشرطية عند النحاة العرب، القاهرة، مطابع الدجوي، ۱۴۰۱.
- غلامعلی‌زاده، خسرو، ساخت زبان فارسی، تهران، احیاء کتاب، ۱۳۷۴.
- قباوه، فخرالدین، اعراب الجمال و اشباه الجمال، حلب، دارالقلم العربي، ۱۴۰۹.
- کمال‌الدین، حازم علی، دراسة فی قواعد النحو العربي فی ضوء علم اللغة الحديث، القاهرة، مكتبة الآداب، د.ت.
- عمر، احمد مختار و غیرها، النحو الاساسی، الكويت دارالسلاسل، ۱۴۱۴.
- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، تهران، توس، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۲.
- نجفی، ابوالحسن، مبانی زبان‌شناسی و کاربرد آن در زبان فارسی، تهران، نیلوفر، چاپ سوم، ۱۳۷۳.
- یاقوت، محمود سلیمان، النحو التعليمی و التطبيق فی القرآن الکریم، الكويت، مكتبة المنار الاسلامية، ۱۴۱۷.